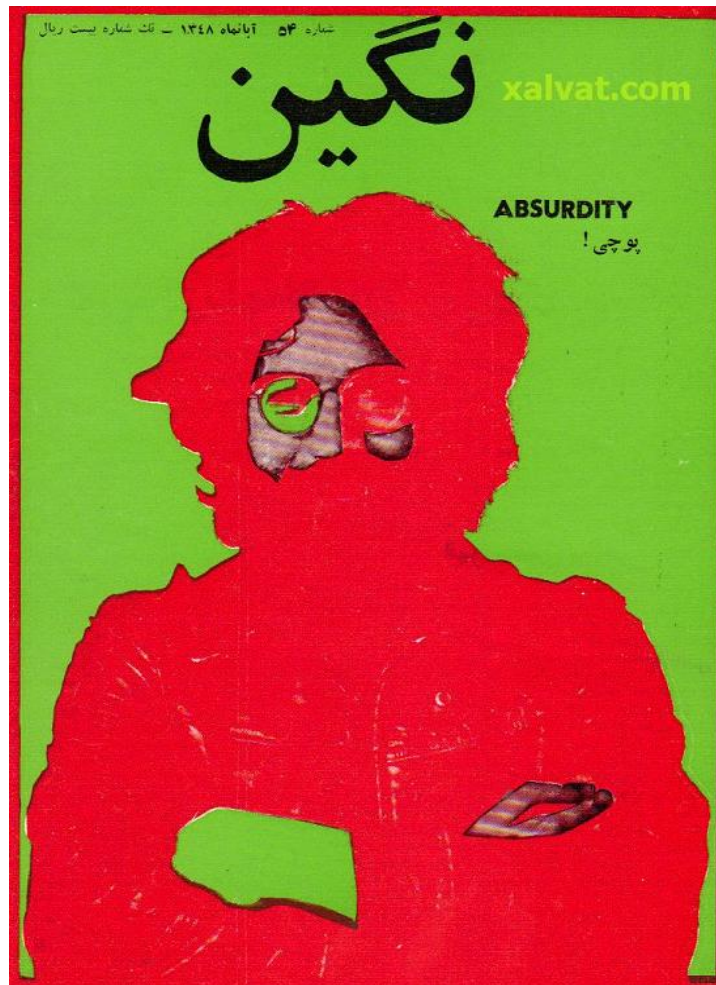




696

آلبر کامو (برگردان : مسعود یزدی / بهزاد آرش) : خلاقیت

[این نوشته از شماره های جلد شدهء دوره اول "نگین" (چاپ تهران) آمده است و بخاطر فشردگی صفحات ، اسکن کردن آنها دشوار بود و نارسائی و کج و معوجی هائی دارد - اما بهرحال قابل خواندن است. با پوزش - م. ایل بیگی]



فہرست

دکتر حمید عنایت	تحقیق علمی در دانشگاههای آمریکا
سپهر	فستیوال فیلم کودکان
آلبرگاہو	خلافت
ہوشنگ مستوفی	دست راست (ترجمہ)
دکتر مہدی پرہام	حرکت روی خط منحنی
باقر پرہام	ستروکتور و مدل
سید محمدعلی جمالزادہ	شہرت کاذب
دکتر غلامرضا بہبہانیان	بحث گروہ
دکتر محمدتقی غیائی	قصہ یا پژوهش (ترجمہ)
نصرت الہ فتحی	یک ناہ تاریخی
غیرضا میبلی	بایسنکی (ترجمہ)
حسین خدیو جم	سفر پنجم
عباسپور تمیجانی	غذای مقدس (ترجمہ)
حسن قیاد	خدا حافظ کلمبوس
بصیر نصیبی	آشنائی با زائر
عاب اکبر کسائی	ہفتوی دلخواہ
-	مرحوم ماتیا پاسکال (معرفی کتاب)
ضیاء شفیعی	نردبان طنائی (ترجمہ)
-	تمرین نگاری - سخاوت چخوف
-	مسائل الحسنین (معرفی کتاب)

روی جلد : مقالہ «خلافت» اثر آلبرگاہو را بخوانید
صاحب امتیاز و مدیر: دکتر محمود عنایت - آدرس مجلہ : خیابان پہلوی -
کوچہ عدل - تلفن ۴۶۴۷۹



خلاقیت

از: آلبر کامو

مترجمین: مسعود یزدی
بهزاد آرش

xalvat.com

هیچ هنری نمی‌تواند به‌طور کامل واقعیت را رد کند. فرمالیسم می‌تواند موفقیت زیادی در سفینه خود از محتوی واقعی خویش بدست آورد. ولی همواره برای این موضوع حدی وجود دارد. مثلاً نقاشی هندسی خالص Constructivism حتی عالی‌ترم تفاوتی که با نقاشی انتزاعی (آبستره) دارد رنگها و تعلق خویش را از محیط خارج می‌گیرد. این نکته را نباید از نظر دور داشت که در رالیسم نیز نوعی تعبیر و گزینش وجود دارد. حتی بهترین عکس‌ها واقعیت را عرضه نمی‌کنند. آنها نتیجه یک انتخاب و تبدیل حدودی برایشانی که قبلاً فاقد آن حدود بوده‌اند می‌باشند. هنرمند رالیست و هنرمند فرمالیست در جایی بدنیال وحدت می‌گردند که وجود ندارد. یعنی یا در اصیل ترین مرحله واقعیت، و یا در خلاقیت مبتنی بر تصور که میخواهد تمام واقعیت را مطرود بنماید. برعکس، وحدت در هنر، در مرز تغییراتی که هنرمند بواقعیت میدهد ظاهر میشود. اصلاحی که توسط هنرمند بوسیله شکل و بیان و توزیع دوباره عناصری که از واقعیت گرفته است عمل می‌آید، «سنگ» نامیده میشود و باین دنیای دوباره خلق شده حدود و هماهنگی میبخشد. در کارهای هر شخص خاصی کوششی برای تحمیل کردن قوانین شخصی او بدنیای چشم میخورد که فقط در مورد چند تابعه این کوشش موفقیت‌آمیز بوده است. شیلی میگوید: «شعرا قانونگزاران غیررسمی

روشنی که هنرمند بوسیله آن بواقعیت اثر میگذارد، نشان‌دهنده قدرت غنجان اویست. او قسمتی از واقعیت را از تیزگی به روشنائی میکشاند و جهانی که با این واقعیت می‌آفریند، احساس رضایت و غروری به او می‌بخشد. در تحلیل نهایی باید گفت نفی اگر بصورت کلی انجام گیرد واقعیت کاملاً مطرود میگردد و در نتیجه اثر بصورت یک کار مطلقاً فرمالیستی درمی‌آید. ولی از طرف دیگر اگر هنرمند بدلالی که به‌عبر مربوط نیست، از واقعیت دست نخورده تمجید کند، آنگاه اثر بصورت رالیستی درخواهد آمد. در حالت اول نیروی محرکه خلاقیت درحالی که عصبان و رضایت، و تصدیق و نفی با یکدیگر دقیقاً وابستگی دارند، بحال طرد کردن و انکار جهان بدرجات پستی تنزل میکند. این موضوع نشان دهنده فرار طاهری از واقعیت است که زمان ما مشحون از نمونه‌های آن است و ریشه‌های تبه‌پلستی کاملاً در آن بچشم میخورد. در حالت دوم هنرمند میخواهد با گرفتن تمام نماهای برتر دنیا از آن، وحدتی بدنیسا بخشد با این احساس، او احتیاج خود را بوحدهت ن حتی اگر این وحدت در سطح فزایی باشد، ابراز میکند.

اساساً عمل خلاقیت هنرمان با رد کردن یک جنبه واقعیت، جنبه دیگر آنرا تصدیق مینماید. باین ترتیب آنجا که خلاقیت بطور درست واقعیت را نفی کند یا بطور مطلق آنرا بیدرد، در هر دو صورت وجود خود را

گره‌های ادبی اساساً نمی‌توانند خطمشی خود را روشن نکنند. این گره‌ها می‌توانند کاملاً از واقعیت جدا شوند و نه می‌توانند بطور درست ترگتر آن قرار گیرند. تصور خالص وجود ندارد حتی اگر پیک ادبیات ایستادگی بر مبنای تصور محض وجود می‌داشت، دارای هیچگونه اهمیت هنری نبود. سالی که واقعاً در جستجوی وحدت است می‌کوشد که وحدت نحوی برای همه قابل درک باشد. از نقطه نظر دیگر، یک وحدت مدلل، وحدت دروغین است. چون بر پایه واقعیت بنا نشده است. داستانهای احساسی عینی، داستانهای وحشتناک و داستانهای خبری با عدم اطاعت از این قانون، کم و بیش از ادبیات جدا میشوند. - خلاقیت واقعی ادبی، از طرف دیگر، واقعیت را با تمام گرما، خون، احساسات و پراکنندگی و فریادهایش بکار می‌گیرد و بسادگی چیزهایی بآن اضافه نمیکند که قیافه آنرا تغییر میدهند. بدین ترتیب آنچه معمولاً ادبیات رئالیستی نامیده میشود جنبه‌های آبی واقعیت را ارائه میکند و دوبار سازی واقعیت را بشکل ناقص، و بدون گزینش و تعبیر و تفسیر خلاقه انجام میدهد.

ولی بعضی آنکه دوبار سازی واقعیت، بدون گزینش، ممکن باشد، اینکار چیزی نیست بجز تکرار خشک خلاقیت. رئالیزم باید تقلید کامل واقعیت باشد. به بیان دیگر باید مانند میمون‌ها که با تقلید رامشی میشوند، رئالیزم هم فقط با تقلید کامل واقعیت تحقق می‌یابد. در حقیقت هنر هیچگاه رئالیستی نیست. هر چند که گاهی تمایلی بآن نشان میدهد. برای اینکه یک تویسج، کاملاً رئالیستی باشد باید بایستی برای آن وجود نداشته باشد در حالیکه استاندارد ورود لوئیس لیوون را در چند جمله شرح میدهد. یک هنرمند رئالیست بنا بر این منطلق باید چند جلد دربارہ شخصیت‌ها و موقعیت‌ها برگرد و با وجود این محققاً در تشریح کامل وضعیت موفق نخواهد بود. تشریح رئالیستی باین شکل، گزینش بی‌بایستی است. باین ترتیب رئالیزم نشان میدهد که هدف اصلی آن، جامعیت دنیای واقعیت است. نه وحدت. اکنون میفهمیم که چرا شناخت رسمی زیبایی یک نهضت اجتماعی طبق دستور باید رئالیستی باشد. ولی در عین حال امکان چنین شناختی نیز معلوم شده است. ادبیات رئالیستی مطالب اولیه خود را از واقعیت می‌گیرد زیرا تنها به انتخاب و تجسم واقعیت می‌انجامد. برای اینکه بوسیله باید قیلاً انتخابی انجام دهیم بنا بر این رئالیزم، همانند ایده‌آلیزم، دارای یک جنبه اختیاری است که باعث ظهور آن بعنوان ادبیاتی گنگ و نامعلوم میگردد. تبدیل وحدت دنیای داستانی به جامعیت دنیای واقعیت، تنها بوسیله نوعی بیش داوری که باعث حذف فرم واقعیت و هر چیزی که با این جامعیت تضاد داشته باشد، ممکن میگردد. چنین رئالیزم اجتماعی بوسیله منقطع نیهیلیستی خویش محکوم جمیع آوری ادبیات تبلیغاتی و نشان دادن پیشرفتهای اخلاقی است.

میان شکل ظاهری و موضوع، بین روند تکامل و فکر، و بین تاریخ و ارزشها تعادل محنوی وجود دارد. اگر چنین تعادلی از بین برود، نتیجه حاصله آن در جوامع بصورت دیکتاتوری یا آناشیزم، و در ادبیات بصورت تبلیغات و یا جنون فرمالیستی ظهور خواهد کرد و حالت خلاقیت که عموماً با آزادی عقلانی منطبق است، غیر ممکن خواهد بود. خواہ خلاقیت بر اثر همانانی در قالب انتزاعی و یا گنگی و ابهام شکل ظاهری یک اثر سخودش شود و خواہ خام‌ترین و نامستعدترین شکل رئالیزم ظاهر گردد، هنر مدون با جامعیت ناقص خویش، هنر فرمانروایان و بردگان است نه هنر خلق‌کنندگان.

نوشته‌ایکه در آن محتوی بر فرم رجحان دارد و یا برعکس نوشته‌ایکه فرم آن بر محتویش میچرد، تنها نشان دهنده یک وحدت قانع نشده و قانع ناکنده است. هرگونه وحدتی که مبتنی بر سبک نباشد وحدتی ناقص است. درک هنرمند هر چه میخواهد باشد، یک اصل در تمام موارد صدق میکند: اصل سبک‌گرایی، که وجود همزمان واقعیت، و فکری را که شکل مخصوص واقعیت را بآن میبخشد، کوشش عسای خلاقه از طریق سبک، و دگرگونی ملامتی که نشانه هنر و عصیان است، دنیا را دوباره بنا میسازد.

نیروی خلاقه و زاینندگی عصیان در آن دگرگونی و تحولی قرار

دارند که توسط سبک و تم اصلی نوشته‌ها بوجود می‌آیند. - هنریک آرزوی مجال غیر ممکن است که با ایجاد یک اثر یا شکل داده میشود و تحقق می‌پذیرد. هنگامیکه سخت‌ترین اعتراضات، معین‌ترین شکل بیان خویش را می‌یابند، «عصیان» علت وجودی خود را مقهور می‌کند و مانع اتلاف نیروهای خلاقه میشود.

برخلاف عقیده بعضی از معصبان روزگار ما، بزرگترین سبک هنری، تشریح و بیان نیرومندترین عصیانهاست.

باید گفت نوع، عصیانی است که حدود خاصی برای خود خلق کرده است. بهمین دلیل است که برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند، نوع یک هنرمند در طرد و تفری نامحدود واقعیت، و تبلیغ نوعی و بوجی منطقی نیست.

فلور میگوید « هیچ احتیاجی نیست که از مبالغه در اشکال هنر بپسندیم. ولی او می‌افزاید که این مبالغه باید هم بسته و متناسب با محتوی هنر باشد.

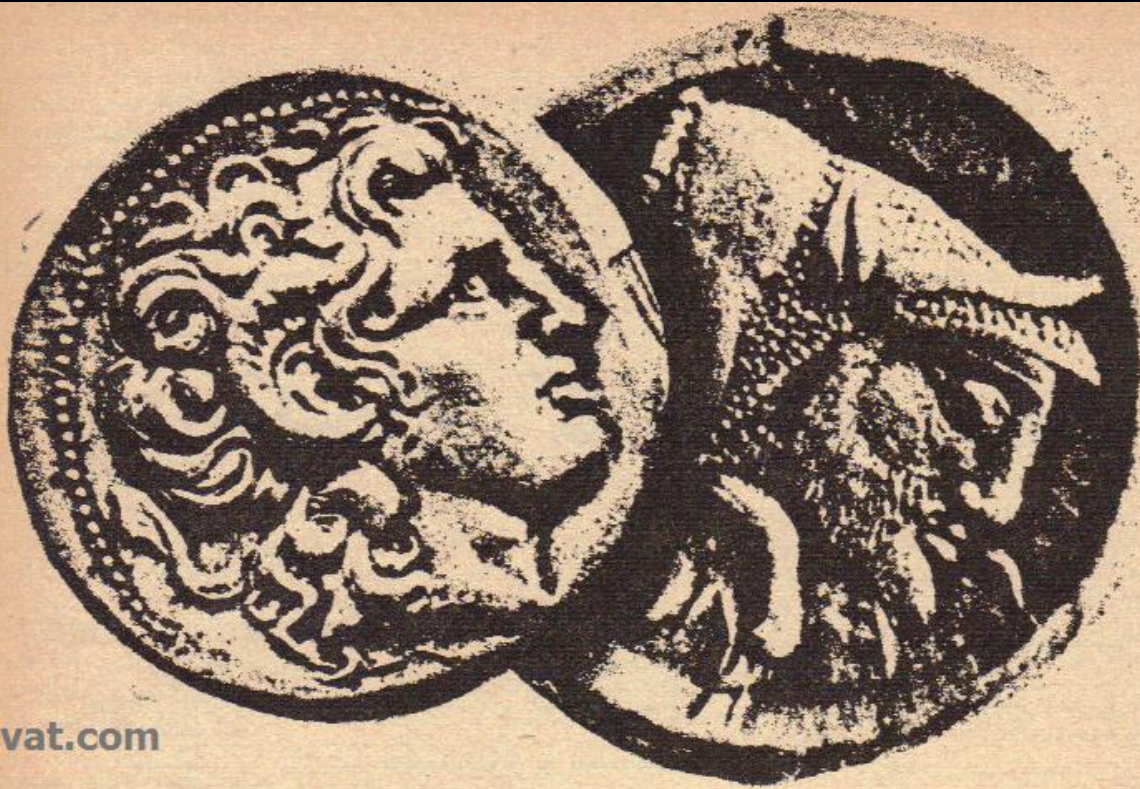
اگر تناسبی در این رنگدگر وجود نداشته باشد وحدتی که بدست می‌آید یک وحدت واقعی نیست از سوی دیگر بعنوان احتراز و برهیز از مبالغه و افراط نباید راه تعریض در پیش گیریم و واقعیت را با سبکی ست. و در قالبی ضعیف و بی‌رسمی ارائه کنیم، چرا که در اینصورت نیز اثر هنری دارای وحدت نخواهد بود. هنر برجسته و ممتاز، و سبک واقعی بیان هسیان، در مکانی بین آید و وجه متفاد هنری فرار دارد.

جهان امروز جهان واحدی است ولی وحدت آن یک وحدت نیهیلیستی است. وجود تمدن تنها در صورتی ممکن است که جهان با رد کردن هر نوع نیهیلیزم، و بوجی راه خویش را بسوی یک آینده خلاق بگشاید. اکنون نوبت هنرمندان خلاق است.

salvat.com

عصیان بخودی خود یک عنصر تمدن نیست، بلکه بقدمه وزیر بنای تمام تمدن است. عصیان بهتایی، در گذرگاه بن‌سختی که ما در آن زندگی میکنیم، ما را قادر میسازد تا بآینده‌ای که نیچه چنین تصویر کرده است امیدوار باشیم. « خلاق‌کننده بجای ستمگر و داور ». این موضوع نمایشگر گوشه‌ای از تراژدی عصر ماست که در آن کارهای هنری کاملاً تابع تولید شده و خلاقیت خود را از دست داده‌اند. جامعه صنعتی فقط با تعویب شخصیت خلاق‌کننده بکارگر، میتواند راهی بسوی یک تمدن جدید بگشاید. جامعه صنعتی امروز، کارگر را مجبور میکند که علاقه و هوش خود را بیشتر منوجه خود کار کند تا محصول کار. این نوع تمدن قادر نخواهد بود که در میان طبقات و افراد مختلف، کارگر و خلاق‌کننده را از یکدیگر جدا کند. همانگونه که هنر نیز در جدا کردن فرم و موضوع، و تاریخ و فکر، ناتوان مانده است. باین ترتیب تمدن حاضر، شخصیتی را که توسط عصیان بوجود آمده و بوسیله آن تألیف میشود، فدای مقاصد خود میکند. تصور رهبری اتحادیه کش‌سازان توسط سکسیز مضحک و ابلهانه جلوه میکند ولی نادیده گرفتن سکسیز هم از طرف اتحادیه کش‌سازان بی‌مانند است برای جامعه نکت‌بار است. وجود سکسیز بدون وجود کش‌ساز می‌تواند دلیل و عذر ستمگری قرار گیرد، و کش‌ساز، بدون وجود سکسیز، در هنگامیکه مغرور و پلید نیست دچار وحشت خواهد شد. هر عمل خلاقه، دنیای حاکم و محکوم را تفری میکند جهان وحشتناکی که در آن زندگی می‌کنیم مرگ و تغییر شکل خود را در سطح خلاقیت خواهد یافت.

اهمیت و لزوم خلاقیت ایجاب نمیکند که این عمل ممکن نباشد. خلاقیت بوسیله مهار کردن و غلبه بر برزخی‌های طبیعت، و باروش و استیلا معینی تحقق می‌پذیرد. این روش به احساسات پراکنجسته شکل و ارتباط خاصی میدهد. ولی مشکل گریزناپذیر، کنترل این احساسات و جدالهای تاریخی است. و اینجاست که هنر برای حل تناقضات قدمه بمعمره میگذارد. داعیه هنر در عصر ما، علیرغم افسوسی که برای دشمنان هنر باید داشت، بهیبه علوم و فنون بشری گسترش یافته است هنگامیکه احساسات انجام‌گسیخته و امیال تند و سرکش سرنوشت جهان ما را تیره و تار کرده‌اند تنها خلاقیت هنری است که چنین سرنوشتی را مغلوب خواهد کرد.



xaivat.com

میدانیم که این مبارزه ادامه پیدا میکند و بیک نتیجه تلخ منتهی میشود. دشمنان هنر خلاقه میتوانند مردم را بقتل رسانند ولی بطغر نمی‌آید که قادر به خلاقیت باشند. هنرمندان قادر بخلاق هستند ولی نمیتوانند چگونه آدم بکشند. در میان هنرمندان بددلت قاتلی یافت میشود. بنابراین اگر نظامات خشن برای مدت مدیدی دوام کند فروغ هنر به خاموشی خواهد گراشتید. ولی چنین وضعی تا مدت معینی میتواند وجود داشته باشد. اگر يك انقلاب، یا کشتن انسان، هنرمندی را که در درون او وجود دارد از بین ببرد، خود را بیش از پیش کوچک و بی‌اهمیت میسازد. اگر بالاخره يك نظام خشن بتواند دنیا را بر طسق معیارها و قوانین خویش بسازد، دلیل این نخواهد بود که واقعا در کار خویش موفق شده است بلکه دلیل این است که دنیا تبدیل به جهنم شده است. در این دوزخ، هنر و عصیان های سرگرفته شده، جایگاه واحدی خواهند داشت، يك امید واهی که در نقطه ناپیدائی از ناامیدی قرار گرفته است. «ارستو دومینگر» در کتاب خاطرات سیبری، از يك ستوان آلمانی که در اردوگاهی اسیر بوده است یاد میکند. او مینویسد که این سروان بیاتوی بدون صدایی با کلیدهای چوبی برای خویش ساخته بود و در میان رنجهایی که او را احاطه کرده بودند و جمعیت نادان و فروسایه‌ای که اطراف او بودند، با همان پیانو، او موسیقی عجیبی بوجود آورد که تنها برای خودش قابل درک بود. برای مانیز که به دوزخ قرن بیستم برتاب شده‌ایم، ملودیهای اسرارآمیز و تصویر انسانیت همواره با طنین آثار هنرمندان بزرگ و خلاق درک میشود و امید سرفرازی و رستاخیز بشر را در ما بیدار میکند.

دوزخ برای مدت محدودی قابل دوام است و بالاخره روزی زندگی آغاز خواهد شد. تاریخ سرانجام روزی بیابان خواهد رسید ولی وظیفه ما بیابان رساندن آن نیست بلکه خلق آن است. از طریق تصویرهایی که بحقیقت آنها بی برده‌ایم - هنر، لااقل بما می‌آموزد که انسان از طریق

برای آنکه مردم بر این احساس‌های کلی برانگیزنده غلبه کنند باید لااقل این احساسها تحت تأثیر قرار بگیرد. لذا دوره ما بیشتر دوره روزنامه‌نگاری است تا هنر اگر ما تحت تأثیر این احساسها قرار داشته باشیم، شانس مرگ برایمان بیش از عشق و جاه طلبی خواهد بود و برای حفظ این احساسها باید بخاطر آنها و بوسیله آنها از بین برویم برقرار شدن يك قدرت لازم الاجرا، شکست بزرگی برای هنر است. اگر خلاقیت در جلی جنگ و انقلاب ناممکن باشد، پس دیگر هیچ هنرمند خلاقیتی نخواهیم داشت چون جنگ و انقلاب فرصتهایی هستند که می‌توانند برای تصمیم گرفتن و خلاقیت بکار روند. همانطور که ابر طوفان بدنبال خویش می‌آورد تولید نامحدود جنگ بدنبال دارد جنگ نیروهای خلاقه را به‌عذر میدهد و سلهای خلاق را نابود میسازد. هنگامیکه سیستم بورژوازی می‌بیند که يك سیستم مترقی بر آن پیشی گرفته است، بسختی می‌تواند بر ویرانه‌های جنگ دوباره بیاخیزد. در چنین روزگاری توابع حتی فرست زاده شدن نیز نداشته‌اند. جنگی که ما را تهدید میکند تمام کاسه‌ها که ممکن است روزی تبدیل به نایفه گردند از بین خواهد برد. اگر با وصف این، کلاسی - سیزم خلاقیتی بتواند قدم به عرصه وجود گذارد، پیدایش آن، اگر چه حساب يك شخص معین گذاشته شود، عسلا نتیجه کار يك نسل است. شکست‌ها و ناکامی‌های بشر فقط با افزایش و ازدیاد تعداد هنرمندان و توابع جبران خواهد شد. از هرده نفر هنرمند، لااقل یکی باید باقی بماند که حرفها و هدفهای برادران هنرمند خود را بگوش عالمیان برساند و در زندگی و محیط خویش جایی برای خلاقیت بیابد. در چنین شرایطی هنرمند چه بخواد و چه نخواهد دیگر جز غم که در هنگام پیروزی رقیبانش بصورت رشک و حسد در او بروز میکند خلال در زندگی نخواهد داشت.

یکی از تشنه‌های بارز تاریخ امروز و تاجدودی تاریخ آینده، مبارزه بین مظاهر جنبش خلاقه و جنبش نیهیلیستی است. فراموش نکنیم که نظامات خشن، و بعضی از تمدنهای صنعتی نیز با هنر خلاقه عناق و دشمنی دارند. نتیجه این مبارزه را ما فقط با خیال‌پردازی نمیتوانیم حدس بزنیم.

خلاقیت (بقیه)

xalvat.com

تاریخ بنهایی قابل توضیح نیست بلکه باید خود نیز دلیلی برای وجود خویش برطبق نظام طبیعت عرضه نماید . برای او خدای بزرگ هنوز نمرده است . بزرگترین عمل فطری عصیان ، هنگامیکه فضیلتی را که در همهٔ انسانها مشترک است تصدیق مینماید ، تأیید سرسخانه قسمتی از واقعیت بنام زیبایی است که میتواند نیاز ما را برای دست یافتن به وحدت سیراب کند . انسان میتواند تاریخ را رد کند و طبیعت را بپذیرد . عاصیانی که آرزو دارند همهٔ زیباییها را نادیده انگارند ، محکومند که هرچه را در تلاش ساختن آند ، از تاریخ طرد کنند . هر مصالح بزرگی در تاریخ تلاش میکنند تا آنچیزی را که شکوهر، سروانوس ، مولیر و تولستوی میدانستند چگونه خلق کنند . خلق نماید و آن چنین است : سوای این دوزخ ، دنیائی هم وجود دارد که میخواهد رویای بشر را برای وصول به آزادی تحقق بخشد . زیبایی بدون شك ایجاد انقلاب نمیکند ولی بالاخره روزی فرا خواهد رسید که انقلابات مضایح به زیبایی باشند . آن زیبایی که در حالیکه میخواهد به واقعیت وحدت بیخشد ، با واقعیت در جدال است و در عین حال مرحله‌یی از عصیان نیز هست . آیا ممکن است که سرانجام بیعدالتی رادرجهان رد کنیم ؟ جواب ما مثبت است . روزگاری تمدن انسان ، فارغ از اصول و ضوابط منسوخ و بوسیده تاریخی ، فضیلت اخلاقی را در مرحله اول قرار میدهد - در این فضیلت اخلاقی شکوه مشترک انسان و جهانی که در آن زندگی میکند ، وما باید آنرا در دنیائی که ما را تحقیر مینماید نشان دهیم ، فروزان و تابنده است .

